

طراحی مدل سیستمی پاسخگویی در نظام مالیاتی جمهوری اسلامی ایران (مورد مطالعه ادارات امور مالیاتی استان مازندران)

محمد رضا صبح خیز^۱

علی مهدی زاده اشرفی^۲

تورج مجیبی^۳

محمود اوتادی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۱۳

چکیده

هدف از پژوهش حاضر طراحی مدل سیستمی پاسخگویی در نظام مالیاتی جمهوری اسلامی ایران است. بدین منظور از روش تحقیق آمیخته استفاده گردید. نخست، از تکنیک دلفی به منظور شناسایی انتظارات و خواسته‌های مشروع پرداخت کنندگان مالیات به عنوان درونداد مدل استفاده شد. در مرحله بعد، انواع سازوکارهای پاسخگویی در نظام مالیاتی به عنوان فرایند مدل، شناسایی و پرسشنامه تحقیق تدوین گردید. سپس از طریق مدل‌یابی مسیر حداقل مربعات جزئی با استفاده از نرم‌افزار Smart PLS تأثیر پاسخگویی نظام مالیاتی بر متغیرهای رضایت عمومی، اعتماد عمومی و مشروعیت به عنوان برون‌دادها و همچنین تأثیر رضایت عمومی، اعتماد عمومی و مشروعیت بر تمکین داوطلبانه مالیاتی، به عنوان پیامد مدل مورد بررسی قرار گرفت. نتایج آزمون معادلات ساختاری، ضمن تأیید نظری، سازگاری تجربی مدل را نشان داد. یافته‌ها حاکی از آن بود، هنگامی که وضعیت پاسخگویی سیاسی در حد مطلوب نیست، در حد مطلوب بودن پاسخگویی مدیریتی و قانونی تأثیر معناداری بر تمکین داوطلبانه مالیاتی ندارد.

واژه‌های کلیدی: پاسخگویی، مشروعیت، اعتماد عمومی، رضایت عمومی، تمکین داوطلبانه مالیاتی

۱. دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، گروه مدیریت، واحد فیروزکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، فیروزکوه، ایران، sobhkhiz1@gmail.com

۲. استادیار گروه مدیریت دولتی، گروه مدیریت، واحد فیروزکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، فیروزکوه، ایران (نویسنده مسئول)، mehdezadeh297@yahoo.com

۳. دانشیار گروه مدیریت دولتی، گروه مدیریت، واحد فیروزکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، فیروزکوه، ایران toragmogibi@yahoo.com

۴. دانشیار گروه ریاضی، گروه ریاضی، واحد فیروزکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، فیروزکوه، ایران mahmoodotadi@yahoo.com

۱- مقدمه

پاسخگویی^۱ یکی از بنیادهای سیستم سیاسی مردمسالارانه است، اما اطلاعات اندکی درباره اینکه چگونه در عمل کار می‌کند وجود دارد (برندسما و اسکیلمنس، ۲۰۱۳: ۹۵۳). به‌عنوان یک مفهوم دوبعدی، پاسخگویی هم شامل جوابگویی^۲ یا الزام مأموران عمومی به دادن اطلاعات و توضیح کارهایی که انجام می‌دهند و هم اجرا^۳ یا توانایی مؤسسات پاسخگویی در تحمیل مجازات بر دارندگان قدرتی است که وظایف عمومی خود را نقض کرده‌اند (اسکدلر، ۱۹۹۹: ۱۴). در مباحث علمی و سیاسی معاصر، محققان برای پاسخگویی ابعاد مختلفی از قبیل شفافیت، مردم‌سالاری، کارایی، پاسخ‌دهی، مسؤولیت، صداقت، التزام و قابلیت کنترل را در نظر گرفته‌اند که چنین مفهوم‌سازی وسیعی از پاسخگویی، این پرسش که: «آیا یک مقام رسمی یا سازمان تحت پاسخگویی قرار دارد یا نه؟» را به‌صورت تجربی با مشکل مواجه ساخته است، زیرا هر یک از این عناصر مختلف، خود به‌تنهایی نیاز به عملیاتی‌نگری گسترده‌ای دارد و نمی‌تواند با مقیاس یکسانی مورد اندازه‌گیری قرار گیرد (بونس، ۲۰۰۷: ۴۵۰-۴۴۹). در ارتباط با اداره امور عمومی، پاسخ‌دهی^۴ به‌عنوان ادراک انفرادی شهروندان نسبت به اینکه چگونه اداره امور عمومی می‌تواند تقاضاهای شهروندان را در نظر بگیرد و همچنین چگونه به‌صورت اثربخشی در برآوردن این تقاضاها موفق بوده است، تعریف می‌شود (رل، ۲۰۱۷: ۱). لذا می‌توان این‌گونه مفهوم‌سازی کرد که پاسخ‌دهی به‌عنوان یکی از ابعاد پاسخگویی با برآوردن انتظارات و خواسته‌های مشروع شهروندان در خصوص سایر ابعاد پاسخگویی، می‌تواند معیار مناسبی برای اندازه‌گیری پاسخگویی یک مقام رسمی یا سازمان در اداره امور عمومی باشد.

بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه پاسخگویی حاکی از آن است که در این پژوهش‌ها صرفاً به بررسی برخی از ابعاد موضوع پرداخته‌شده است و پژوهش جامعی که با عملیاتی‌نگری به ارائه مدل سیستمی پاسخگویی منتهی شده باشد، وجود ندارد. در پژوهش حاضر، چنین مفهوم‌سازی شده است که انتظارات و خواسته‌های مشروع ارباب‌رجوع (پرداخت‌کنندگان مالیات) به‌عنوان دروندادهای^۵ یک سیستم هستند و پاسخگویی به‌عنوان فرایند تبدیلی^۶ در نظر گرفته شده است که با پاسخ‌دهی به این انتظارات و خواسته‌های مشروع، موجب تولید بروندادهای^۷ اعتماد عمومی، مشروعیت و رضایت عمومی می‌شود و درنهایت اعتماد عمومی، مشروعیت و رضایت عمومی منجر به تمکین در برابر

-
1. Accountability
 2. Answerability
 3. Enforcement
 4. Responsiveness
 5. Input
 6. Transformation Process
 7. Output

قوانین و مقررات به عنوان پیامد^۱ این سیستم خواهد شد. بی تردید سطح پایین تمکین داوطلبانه مالیاتی^۲، هزینه‌های بسیاری را به منظور شناسایی، تشخیص، مطالبه و وصول مالیات به نظام مالیاتی تحمیل می‌کند. آمارهای موجود^۳ حاکی از آن است که بین مالیات ابراز شده در اظهارنامه مالیاتی پرداخت کنندگان مالیات و مالیات تشخیصی آنان اختلاف معناداری وجود دارد. همچنین مطالعه میدانی حاکی از آن است که بسیاری از پرداخت کنندگان مالیات، مالیات‌های تشخیصی را با اکراه می‌پردازند. آنان هنگامی که وفق قانون، مکلف به پرداخت مالیات می‌شوند انتقاداتی را نسبت به مقدار مالیات و یا نحوه تخصیص مالیات ابراز می‌دارند و یا هنگامی که به دلیل عدم رعایت قوانین و مقررات مربوط، مکلف به پرداخت جرائم مالیاتی می‌شوند، از آگاه نبودن نسبت به چنین تکالیفی گلایه می‌کنند. درحقیقت پرداخت کنندگان مالیات، انتظارات و خواسته‌های مشروعی دارند و مطالبه پاسخ‌دهی در مواردی را دارند که صرفاً در حوزه اختیارات یک مأمور مالیاتی در سطح عملیاتی نیست و برای مثال در حوزه اختیارات مدیران میانی یا عالی و یا خط‌مشی‌گذاری خارج از سازمان امور مالیاتی است. لذا مسأله مهم در این پژوهش، طراحی مدلی سیستمی از پاسخگویی است که در آن، هم پاسخگویی بازیگران بخش اداری نظام مالیاتی، شامل مأموران و مدیران مالیاتی و هم پاسخگویی خط‌مشی‌گذاران مالیاتی که بازیگران بخش سیاسی نظام مالیاتی می‌باشند مورد توجه قرار گیرد. اینکه خواسته‌ها و انتظارات مشروع پرداخت کنندگان مالیات چیست؟ چه سازوکارهای پاسخگویی برای پاسخ‌دهی به این انتظارات و خواسته‌های مشروع مورد نیاز است؟ و اینکه آیا پاسخگویی نظام مالیاتی در نهایت منجر به تمکین داوطلبانه مالیاتی خواهد شد؟ بر این اساس پرسش‌های پژوهش به شرح ذیل مطرح می‌گردد:

۱-۱- پرسش‌های اصلی پژوهش

دروندهای مدل سیستمی پاسخگویی در نظام مالیاتی ایران کدام است؟
فرایند مدل سیستمی پاسخگویی در نظام مالیاتی نیاز به کدام سازوکارهای پاسخگویی دارد؟
بروندهای مدل سیستمی پاسخگویی در نظام مالیاتی ایران کدام است؟
پیامد مدل سیستمی پاسخگویی در نظام مالیاتی ایران کدام است؟

۱-۲- پرسش‌های فرعی پژوهش

انتظارات و خواسته‌های مشروع پرداخت کنندگان مالیات از خط‌مشی‌گذاران، مدیران و مأموران

1. Outcome

2. Voluntary Tax Compliance

۳. نسبت مالیات ابرازی به مالیات تشخیصی منبع مشاغل در سال ۱۳۹۱ برابر با ۱۰/۶٪، در سال ۱۳۹۲ برابر با ۱۴/۸٪، در سال ۱۳۹۳، ۱۵/۵٪ و در سال ۱۳۹۴ برابر با ۲۱٪ و به‌طور میانگین طی این چهار سال نسبت مالیات ابرازی به مالیات تشخیصی برابر با ۱۵/۵٪ است. آمار مذکور نشان‌دهنده سطح پایین تمکین مالیاتی است به‌گونه‌ای که مالیات تشخیصی توسط سازمان امور مالیاتی، تقریباً ۶/۵ برابر مالیات ابراز شده پرداخت کنندگان مالیات هنگام تسلیم اظهارنامه مالیاتی است (سازمان امور مالیاتی، پایگاه اطلاعاتی مشاغل).

اجرایی مالیاتی کدام است؟

سازوکارهای پاسخگویی خطمشی گذاران، مدیران و مأموران اجرایی مالیاتی، در نظام مالیاتی کدام است؟

آیا پاسخگویی نظام مالیاتی، بر مشروعیت، اعتماد عمومی و رضایت عمومی پرداخت کنندگان مالیات تأثیر مثبتی دارد؟

آیا مشروعیت، اعتماد عمومی و رضایت عمومی پرداخت کنندگان مالیات نسبت به نظام مالیاتی، بر تمکین داوطلبانه مالیاتی آنان تأثیر مثبتی دارد؟

در ادامه مقاله، نخست به مرور مبانی نظری و پیشینه پژوهش و متغیرهای موجود در مدل پرداخته خواهد شد. در بخش بعدی، روش اجرایی تحقیق، شامل چارچوب نظری، مدل مفهومی، جامعه آماری و روش نمونه گیری، اندازه گیری متغیرها، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها ارائه می گردد. سپس یافته های تحقیق بیان می شود و در نهایت به بحث و نتیجه گیری یافته های تحقیق پرداخته خواهد شد.

۲- مبانی نظری و پیشینه تحقیق

پاسخگویی

به نظر مولگان، در طول زمان عناصر بیشتری به عنوان بخشی از پاسخگویی طبقه بندی شده است که این امر موجب شده است پاسخگویی به یک مفهوم همواره در حال گسترش تبدیل شود (مولگان، ۲۰۰۰: ۵۵۵-۵۵۶). بونس، میان دو مفهوم اصلی پاسخگویی تفاوت قائل شده است: پاسخگویی به عنوان فضیلت^۱ و پاسخگویی به عنوان سازوکار^۲. در پاسخگویی به عنوان فضیلت، پاسخگویی در اصل به عنوان یک مفهوم هنجاری به کار می رود، به عنوان مجموعه ای از استانداردها برای ارزیابی رفتار بازیگران عمومی. پاسخگویی یا به صورت دقیق تر پاسخگو بودن، به عنوان یک کیفیت مثبت برای سازمان و مأموران در نظر گرفته می شود (بونس، ۲۰۱۰: ۹۴۹). در این رویکرد اغلب، صفت «پاسخگو» در مواردی به شرح ذیل به کار می رود: «مأموران عمومی باید پاسخگو باشند»، «حکمرانی پاسخگو»، «دولت باید به شیوه ای پاسخگوانه رفتار کند» (آکیانو کو و آسوگوا، ۲۰۱۳: ۱۶۶). همچنین کاپل، معنای اصلی پاسخگویی به عنوان فضیلت را در پنج طبقه، گروه بندی کرده است: شفافیت، التزام، قابلیت کنترل، مسؤولیت و پاسخ دهی (کاپل، ۲۰۱۰: ۳۵).

اما در پاسخگویی به عنوان سازوکار، پاسخگویی در معنایی محدودتر و توصیفی به کار برده می شود، پاسخگویی به عنوان رابطه یا ترتیبات نهادی دیده می شود که در آن یک بازیگر می تواند به وسیله یک مرجع به پاسخگویی فراخوانده شود. در اینجا کانون مطالعات پاسخگویی، رفتار کارگزاران عمومی

1. Virtue

2. Mechanism

نیست، بلکه طریقی است که در آن این ترتیبات نهادی عمل می کنند (بونس، ۲۰۱۰: ۹۴۹). در این مفهوم، بونس، پاسخگویی را یک رابطه میان یک بازیگر و یک مرجع پاسخگویی می داند که در آن بازیگر برای توضیح و توجیه رفتارش التزام دارد و مرجع پاسخگویی ممکن است پرسش هایی را مطرح کند و او را مورد قضاوت قرار دهد و بازیگر ممکن است با پیامدهایی مواجه شود (بونس، ۲۰۰۷: ۴۵۰). محققان، پاسخگویی به عنوان سازوکار را در انواع مختلفی طبقه بندی کرده اند. سینکلر، پاسخگویی را به پنج نوع مختلف تقسیم بندی کرده است: پاسخگویی سیاسی، عمومی، مدیریتی، حرفه ای و شخصی (سینکلر، ۱۹۹۵: ۲۲۴). همچنین رمزک انواع پاسخگویی را به چهار نوع سلسله مراتبی، حرفه ای، قانونی و سیاسی طبقه بندی کرده است (رمزک، ۲۰۰۰: ۲۴). بونس، پاسخگویی به عنوان سازوکار را بر مبنای این که ۱- به چه کسی باید گزارش ارائه شود؟ یا بر مبنای مرجع پاسخگویی ۲- چه کسی باید گزارش پاسخگویی را ارائه کند؟ یا بر مبنای ماهیت بازیگران ۳- چرا بازیگر «باید» به پاسخ گویی احساس التزام داشته باشد؟ یا بر مبنای ماهیت التزام ۴- بر مبنای ماهیت عملکرد، به شرح جدول ذیل طبقه بندی کرده است (بونس، ۲۰۰۷: ۴۶۱):

جدول (۱)- طبقه بندی انواع پاسخگویی بونس (۲۰۰۷)

بر مبنای مرجع پاسخگویی	بر مبنای ماهیت بازیگران	بر مبنای ماهیت التزام	بر مبنای ماهیت عملکرد
پاسخگویی سیاسی پاسخگویی قانونی پاسخگویی اداری پاسخگویی اجتماعی پاسخگویی حرفه ای	پاسخگویی شرکتی پاسخگویی سلسله مراتبی پاسخگویی جمعی پاسخگویی انفرادی	پاسخگویی عمودی پاسخگویی دوجویی پاسخگویی افقی	پاسخگویی مالی پاسخگویی رویه ای پاسخگویی محصولی

منبع: بونس (۲۰۰۷)

در پژوهش حاضر مفهوم پاسخ دهی از پاسخگویی مورد نظر است. در این مفهوم، پاسخگویی به اندازه ای که در آن دولت ها، خواسته ها و نیازهای شهروندان را تعقیب می کنند (پاسخگویی به عنوان پاسخ دهی) در ارتباط است (مولگان، ۲۰۰۰: ۵۵۶).

مشروعیت

دیفوز و کارتر، مشروعیت را به عنوان یک پذیرش اجتماعی در نظر می گیرند که به وسیله تبعیت از معیارها و انتظارات قانونی، هنجاری و شناختی حاصل می شود (دیفوز و کارتر، ۲۰۰۵: ۳۳۲). مباحث مطرح شده درباره باورهای مشترک از مشروعیت بر یک الزام پذیرفته شده اجتماعی در اجابت

خطمشی‌های دولتی، علی‌رغم اینکه این خطمشی‌ها برخلاف منافع شخصی و ترجیحات هنجاری بوده و با هزینه کمی می‌توان از جرائم رسمی که ضمانت اجرای این خطمشی‌ها، است اجتناب کرد دلالت دارد (اسکارپف، ۲۰۰۳: ۱). مشروعیت، مفهومی است که به‌منظور تسخیر اعتقاداتی که تمکین رضایتمندانه را تقویت می‌کند به کار می‌رود (لوی و دیگران، ۲۰۰۹: ۳۵۴) و سطوح پایین مشروعیت دولت، علت اصلی ناتوانی در برقراری تمکین است (دی جان، ۲۰۰۶: ۵). به نظر تایلر، مشروعیت موجب می‌شود مردم احساس کنند بهتر است به تصمیم‌ها و قوانین احترام بگذارند و به‌طور داوطلبانه و بدون اجبار از آن‌ها تبعیت کنند تا اینکه به دلیل ترس از تنبیه یا انتظار پاداش عمل کنند (تایلر، ۲۰۰۶: ۳۷۵). همچنین در سطح سازمان، مشروعیت سازمانی، فرایندی است که در آن یک سازمان به دنبال به دست آوردن تأیید (اجتناب از مجازات) از گروه‌ها در جامعه است (کاپلان و رولند، ۱۹۹۱: ۳۷۰). سطح تجانس میان فعالیت‌های سازمان و انتظارات از این فعالیت‌های به‌خصوص، انعکاس مستقیمی از مشروعیت آن است (ماروین و همکاران، ۲۰۱۷: ۶۳).

بررسی مبانی نظری حاکی از تأثیر مثبت پاسخگویی بر مشروعیت است. پاسخگویی به‌عنوان فضیلت از این‌رو دارای اهمیت است که برای مأموران و سازمان‌های عمومی مشروعیت فراهم می‌کند (بونس، ۲۰۱۰: ۹۵۴). اتهام فقدان پاسخگویی نشان‌دهنده فقدان پاسخ‌دهی است و از طرف دیگر با مشروعیت پراگماتیک در ارتباط است. سازمانی که از برآوردن انتظارات موکلان خود ناکام مانده است، به‌سختی می‌تواند از هرگونه امتحانی در خصوص رضایتمندی نسبت به تأمین منافع آنان سربلند بیرون بیاید. چنین شکست‌هایی در نوع پاسخ‌دهی پاسخگویی، به‌عنوان شکست‌های مشروعیت پراگماتیک تجربه می‌شوند (کاپل، ۲۰۱۰: ۴۵). پژوهش‌های تجربی اندکی در خصوص تأثیر پاسخگویی بر مشروعیت انجام شده است. کاپل (۲۰۱۰) در تحقیق خود رابطه مثبتی میان جنبه شفافیت پاسخگویی و مشروعیت یافت. یافته‌های تحقیق او حاکی از آن بود که در میان متغیرهای تأثیرگذار بر مشروعیت، رابطه میان پاسخگویی و مشروعیت از همه عمیق‌تر است. همچنین یافته‌های تحقیق ورمن (۲۰۱۳) حاکی از آن بود که برخلاف فرضیه تحقیق، اگرچه رابطه معناداری بین پاسخگویی و مشروعیت وجود داشت، سطوح بالای پاسخگویی با سطوح پایین مشروعیت در ارتباط بود.

اعتماد عمومی

نیوتون، اعتماد را این‌باور در فرد تعریف می‌کند که دیگران در بدترین شرایط، آگاهانه و عامدانه آسیبی به او نمی‌رسانند و در بهترین شرایط به نفع او عمل می‌کنند (نیوتن، ۲۰۰۱: ۲۰۲). اعتماد به‌عنوان انتظاری تعریف می‌شود که ما نسبت به مردم و گروه‌ها و نهادهایی که با آن‌ها در ارتباط و تعامل و همکاری هستیم داریم مبنی بر اینکه به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که برای خوشبختی ما سودمند است (پالیسکیویچ، ۲۰۱۱: ۳۱۷)؛ بنابراین می‌توان اعتماد را نوعی انتظار نتایج مثبت دانست که

یک طرف می تواند بر مبنای اقدام مورد انتظار طرف دیگر، در یک تعامل که مشخصه اصلی آن عدم اعتماد است، دریافت نماید. بر این اساس وقتی سخن از اعتماد عمومی به میان می آید بدین معنی است که عامه مردم انتظار دارند مقامات و کارکنان سازمان های دولتی با اقدامات خود در تعامل با عامه که در این تعامل نوعی عدم اطمینان و عدم شناخت از نحوه انجام امور در سازمان های دولتی وجود دارد، به انتظارات آنان پاسخ دهند؛ به عبارت دیگر اعتماد عمومی یعنی انتظارات عموم از دریافت پاسخ مثبت به خواسته هایشان از طرف متولیان امور عمومی (الوانی و دانایی فرد، ۱۳۸۰: ۹).

مطالعات نشان می دهد یکی از مهم ترین عواملی که موجب بی اعتمادی، می شود فقدان پاسخگویی است (دانایی فرد و انوری رستمی، ۲۰۰۷: ۳۳۲). پاسخگویی برای اندازه گیری اعتماد عمومی استفاده می شود زیرا پاسخگویی پتانسیل افزایش اعتماد و تعهد ذینفعان را دارد و می تواند اثربخشی یک سازمان را ثابت کند (لی، ۲۰۰۴: ۷). همچنین پژوهش های تجربی حاکی از تأثیر مثبت پاسخگویی بر اعتماد شهروندان است. ون کران و اسکوگن (۲۰۱۵) در تحقیق خود تأثیرات پاسخ دهی و رفتار منصفانه را در محاسبه اعتماد شهروندان به پلیس مورد بررسی قرار دادند. یافته های تحقیق حاکی از آن بود که پاسخ دهی پیامدهای بسیار زیادی در محاسبه اعتماد نسبت به پلیس دارد. ابوحسنین (۲۰۱۷) در تحقیق خود تأثیر عناصر پاسخگویی را بر اعتماد عمومی به مقامات دولتی بررسی کرد. نتایج تحقیق حاکی از آن بود که اعتماد عمومی به مقامات فلسطینی در نوار غزه تحت تأثیر عناصر پاسخگویی (پاسخ دهی، مسئولیت و عدالت) قرار دارد. همچنین، نتایج تحقیقات خانباشی و همکاران (۱۳۹۰) و شهابی و همکاران (۱۳۹۱) حاکی از تأثیر مثبت متغیر پاسخگویی بر ارتقای سطح اعتماد عمومی شهروندان است.

رضایت عمومی

رضایت عمومی به خرسندی روان شناختی مردم از برآورده شدن نیازها و اهداف خود، هنگامی که اداره امور عمومی و خدمات آن را تجربه می کنند اشاره دارد (ژنگ و لو، ۲۰۱۲: ۴۹۵). ادبیات مدیریتی موجود، بیشتر بر رضایت مشتری متمرکز است و حتی در سازمان های دولتی نیز ارباب رجوع به عنوان مشتریانی نگریسته می شوند که از خدمات عمومی استفاده می کنند. رضایت مشتری یا ناراضیاتی او بر مبنای تجربه و احساسی است که ارباب رجوع از طریق تماس با یک سازمان به دست می آورد (هیل و دیگران، ۲۰۰۷: ۳۲). به نظر کاتلر، اگر خدمات، انتظارات مشتری را برآورده کند مشتری راضی خواهد شد و اگر از سطح انتظارات او فراتر رفته باشد، بسیار راضی باقی می ماند؛ ولی اگر نتیجه، انتظارات را برآورده نسازد، بدون توجه به خدمت ارائه شده، مشتری ناراضی باقی می ماند (همان: ۳۱). دولسیکس (۲۰۱۰) تدارک خدمت، کیفیت آن، قابلیت دسترسی، چگونگی تحویل (کارایی)، حرفه ای گری، خدمات اطلاع رسانی، درک مشتری، برخورد دوستانه کارمندان، نگرش و توجه آنان و محیط

فیزیکی را از عوامل مؤثر بر رضایت مشتری برمی‌شمارد (ججکایت، ۲۰۱۱: ۷).

مطالعه ادبیات موجود، بیانگر رابطه مثبت و معنی‌دار پاسخگویی با رضایت عمومی است. درواقع مطالبه پاسخگویی سبب شده است تا دولت‌ها به افراد جامعه از منظر جدید و به‌مثابه مشتریان بخش خصوصی بنگرند و سعی و تلاش نمایند حداکثر رضایتمندی را برای آنان فراهم سازند (خاکی، ۱۳۸۱: ۲۰۶). پژوهش‌های تجربی (سلواناتان و همکاران، ۲۰۱۷؛ ما، ۲۰۱۷؛ تسوا و ونگ، ۲۰۰۸) حاکی از تأثیر مثبت پاسخگویی بر رضایت شهروندان است. دانایی‌فرد (۱۳۸۱) در تحقیقی به بررسی رابطه بین پاسخگویی و اعتماد عمومی از طریق متغیر مداخله‌گر رضایتمندی شهروندان پرداخت. نتایج تحقیق حاکی از آن بود که پاسخگویی با تحت تأثیر قرار دادن رضایتمندی شهروندان، اعتماد عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین با توجه به اینکه مفهوم پاسخ‌دهی از پاسخگویی در تحقیق حاضر مورد استفاده قرار گرفته است، می‌توان به نتایج تحقیقات ویگودا (۲۰۰۰) در اسرائیل و رل (۲۰۱۷) در آلمان اشاره کرد که حاکی از رابطه معنی‌دار و قوی بین متغیرهای رضایت از اداره امور عمومی و انواع پاسخ‌دهی بررسی شده است.

تمکین داوطلبانه مالیاتی

تمکین مالیاتی عبارت از قبول و پرداخت داوطلبانه مالیات قانونی تشخیص داده‌شده در تشکیلات مالیاتی (ریچارد ام برد، ۱۳۸۳) و یا خوداظهاری به معنی تشخیص و محاسبه مأخذ مشمول مالیات و پرداخت آن توسط مؤدی (زنجیردار و فرهودی، ۱۳۸۸)، در کنار پایبندی داوطلبانه به متن و روح قانون و مقررات مالیاتی (عرب مازار، ۱۳۷۴) است (عرب مازار و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۹). در ادبیات مربوط به تمکین مالیاتی، دو رویکرد متفاوت قابل‌شناسایی است. تحقیقات آشکار ساخته است که تمکین مالیاتی، قابل استناد به دامنه‌ای از عوامل است که ماهیتاً یا اقتصادی و یا روان‌شناختی-اجتماعی هستند (موهلپچر و همکاران، ۲۰۱۱: ۹۰-۸۹). رویکرد اقتصادی یا بازدارندگی به تمکین مالیاتی (بکر، ۱۹۶۸ و آلینگتون و سندمو، ۱۹۷۲) چنین فرض می‌کند که تهدید مجازات (برای نمونه احتمال بازرسی و جرائم متعاقب) رفتار پرداخت‌کنندگان مالیات را شکل می‌دهد. از سوی دیگر رویکرد روان‌شناختی-اجتماعی، تمکین مالیاتی را به برخی عوامل غیراقتصادی مرتبط می‌داند؛ مانند اعتماد پرداخت‌کنندگان مالیات به مقامات (ون دیجک و وربون، ۲۰۱۰؛ فلد و فرای، ۲۰۰۲؛ واهل و همکاران، ۲۰۱۰؛ ترگلر، ۲۰۰۳)، به اینکه چگونه پرداخت‌کنندگان مالیات، مشروعیت مقامات را ادراک می‌کنند (ونزل و جابلینگ، ۲۰۰۶؛ جگرز و همکاران، ۲۰۱۶؛ لوی و همکاران، ۲۰۰۹) و همچنین میزان رضایتمندی پرداخت‌کنندگان مالیات از کالاها و خدمات و شیوه‌ای که مقامات مالیاتی با آنان برخورد می‌کنند (مارتین، ۲۰۱۳؛ موسائو، ۲۰۱۵؛ جایا و همکاران، ۲۰۱۷). درحالی‌که تحقیقات تجربی نشان می‌دهد رویکرد بازدارندگی در توضیح رفتار مالیاتی افراد ناکافی است، جنبه‌های روان‌شناختی

سیستم مالیاتی، توجه فزاینده‌ای را به خود معطوف کرده است.

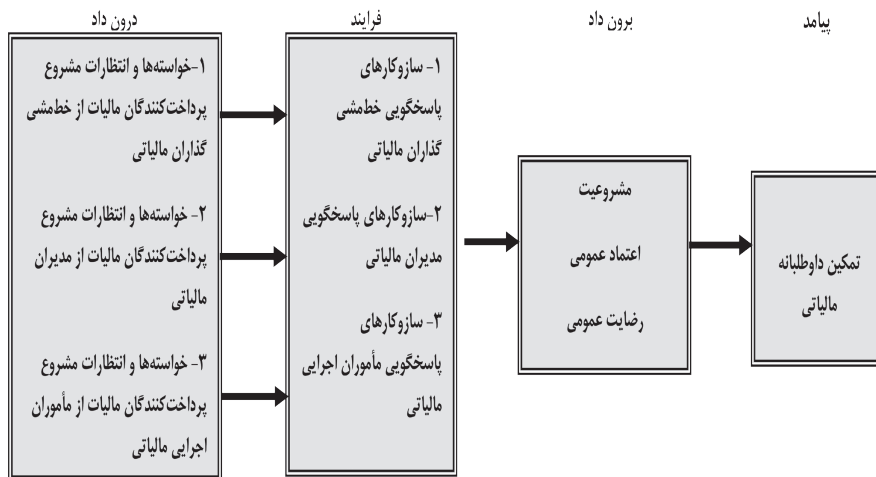
فلد و فرای (۲۰۰۲) در تحقیق خود این‌گونه نتیجه‌گیری کردند که یک قرارداد روان‌شناختی بر مبنای یک رابطه مبتنی بر اعتماد، میان پرداخت‌کنندگان مالیات و مقامات مالیاتی وجود دارد، به‌خصوص اگر رأی‌دهندگان به‌صورت مستقیم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دخیل باشند. نتایج تحقیق ون دیجک و وربون (۲۰۰۸) حاکی از آن بود که اعتماد بالا به مقامات یک موقعیت کرانی برای اثربخشی عدالت رویه‌ای به‌عنوان وسیله‌ای برای افزایش تمکین مالیاتی ایجاد می‌کند. واهل و همکاران (۲۰۱۰) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که اعتماد و قدرت به‌طور مثبتی بر پرداخت مالیات تأثیر دارد. اعتماد، تمکین داوطلبانه را افزایش و قدرت آن را کاهش می‌دهد درحالی‌که قدرت، تمکین اجباری را افزایش و اعتماد آن را کاهش می‌دهد.

جگرز و همکاران (۲۰۱۷) در تحقیقی به بررسی اهمیت و مقایسه این موضوع پرداختند که چگونه نگرش‌های مشروعیت در فرایند خط‌مشی‌گذاری بر حمایت از خط‌مشی‌ها تأثیر می‌گذارد. یافته‌های تحقیق آنان حاکی از آن بود که مشروعیت برای حمایت از خط‌مشی‌ها ضروری است. یافته‌های تحقیق لوی و همکاران (۲۰۰۹) حاکی از شواهد قابل‌توجهی از ارتباط میان قابلیت اعتماد به دولت و عدالت رویه‌ای و تمایل شهروندان به تسلیم شدن در برابر پلیس، دادگاه‌ها و سازمان مالیاتی داشت. جایا و همکاران (۲۰۱۷) در تحقیقی به مطالعه تأثیر دانش و کیفیت خدمات بر دسترسی به اطلاعات، آگاهی و رفتار پرداخت‌کنندگان مالیات و تأثیر آن بر رضایت و تمکین پرداخت‌کنندگان مالیات پرداختند. نتایج تحقیق حاکی از تأثیر مثبت رضایت پرداخت‌کنندگان مالیات بر تمکین مالیاتی آنان بود. یافته‌های تحقیق موسائو (۲۰۱۵) حاکی از آن بود که افرادی که از تدارک خدمات عمومی راضی هستند، اطلاعات مالیاتی کافی دارند، به مأموران دولتی در رسیدگی به امور مالیاتی اعتماد دارند و این ادراک را دارند که رویه‌های مالیاتی که پیچیدگی کم‌تری دارند، احتمال تمکین مالیاتی بیشتری دارند.

۳- روش‌شناسی پژوهش

محققان، با بررسی مبانی نظری و پژوهش‌های تجربی ارائه‌شده، چارچوب نظری پژوهش را به شکل زیر ارائه نمودند:

نمودار (۱) - چارچوب مفهومی پژوهش



منبع: یافته‌های پژوهش

در چارچوب نظری پژوهش چنین فرض شده است که در حد مطلوب بودن پاسخگویی نظام مالیاتی شامل سازوکارهای پاسخگویی خطمشی گذاران، مدیران و مأموران اجرایی به عنوان فرایند تبدیل مدل، از طریق پاسخدهی به انتظارات و خواسته‌های مشروع پرداخت کنندگان مالیات که به عنوان دروندادهای مدل در نظر گرفته شده‌اند، موجب افزایش مشروعیت، اعتماد عمومی و رضایت عمومی به عنوان برون دادهای مدل و از طریق این متغیرهای میانجی، موجب افزایش تمکین داوطلبانه مالیاتی به عنوان پیامد مدل می‌گردد و بالعکس.

در چارچوب نظری پژوهش، انتظارات و خواسته‌های مشروع پرداخت کنندگان مالیات از خطمشی گذاران، مدیران و مأموران اجرایی مالیاتی به عنوان دروندادهای مدل و همچنین انواع سازوکارهای پاسخگویی به عنوان فرایند مدل برای پاسخدهی به این خواسته‌ها و انتظارات شناسایی نشده بود، لذا از طریق تکنیک دلفی به شناسایی آنها اقدام و متناسب با این خواسته‌ها و انتظارات مشروع، چهار سازوکار پاسخگویی سیاسی، مدیریتی، قانونی و اجتماعی بر اساس طبقه‌بندی بر مبنای مرجع پاسخگویی بونس (۲۰۰۷) انتخاب و با توجه به ادبیات موضوع، نسبت به ارائه تعاریف عملیاتی به شرح زیر اقدام گردید:

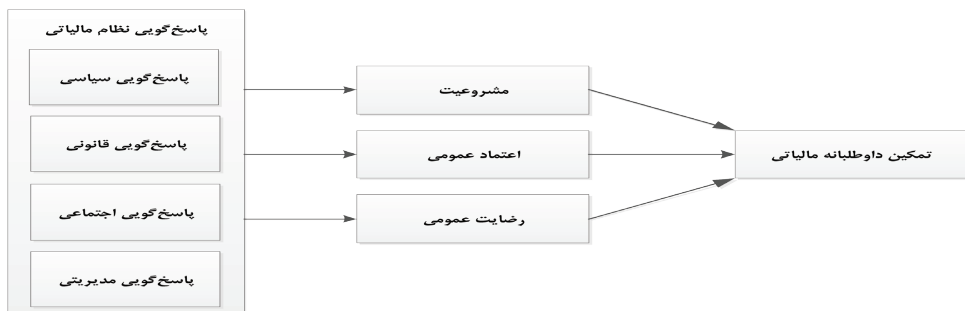
پاسخگویی سیاسی: به پاسخگویی نمایندگان منتخب مردم، در برابر رأی دهندگان اطلاق می‌گردد. در حقیقت نمایندگان منتخب در مجالس قانون گذاری و یا در سایر نهادها به عنوان خطمشی گذارانی هستند که به دلیل وضع قوانین به منظور حل مسائل عمومی (در نظام مالیاتی وضع قوانین در خصوص نرخ‌های مالیاتی یا تخصیص مالیات‌های گردآوری شده و

غیره) در برابر رأی دهندگان در هنگام انتخابات، پاسخگو خواهند بود. پاسخگویی مدیریتی: به پاسخگویی مدیران و کارکنان اجرایی اداره امور عمومی، نسبت به «عملکرد» خود در برابر مدیران و مافوق‌های خود اشاره می‌کند. در حقیقت مدیران و کارکنان دولتی مجری قوانینی هستند که توسط قانون‌گذاران وضع گردیده است و به همین دلیل در برابر شهروندان پاسخگویی سیاسی ندارند.

پاسخگویی قانونی: به پاسخگویی مدیران و کارکنان اجرایی در برابر دادگاه‌های اداری یا قضایی در قبال رعایت و حسن اجرای قوانین اشاره می‌کند. در حقیقت پاسخگویی در برابر سازمان بازرسی، دیوان محاسبات، ادارات بازرسی مستقر در ادارات و همچنین هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و غیره، اشاره می‌کند.

پاسخگویی اجتماعی: به پاسخگویی خط‌مشی‌گذاران، مدیران و کارکنان اجرایی در خصوص عملکرد خود به مردم به‌طور کلی یا حداقل به گروه‌های ذینفع مدنی و ارباب‌رجوع، رسانه‌ها و غیره اشاره می‌کند. در این نوع پاسخگویی، مسیری رسمی و مشخص در خصوص پاسخگویی وجود ندارد و اشخاصی که به‌عنوان مرجع پاسخگویی در نظر گرفته می‌شوند اغلب به‌طور قانونی امکان قضاوت و محرومیت اشخاصی که مورد پاسخگویی قرار می‌گیرند را ندارند. در نهایت به‌منظور پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش در طراحی مدل سیستمی پاسخگویی در نظام مالیاتی، مدل مفهومی زیر ارائه گردید:

نمودار (۲) - مدل مفهومی پژوهش



منبع: یافته‌های پژوهش

پژوهش حاضر میدانی است و به بررسی و تحلیل نگرش‌ها و رفتار پرداخت‌کنندگان مالیات در استان مازندران پرداخته است.

داده‌های این پژوهش از بهمن ۱۳۹۶ تا خرداد ۱۳۹۷ گردآوری شده است و از آنجاکه پژوهش دیگری در این خصوص انجام نشده است و به دنبال تکمیل پژوهش پیشین نبوده‌ایم، ماهیتی قطعی

دارد.

جامعه آماری برای گردآوری داده‌های کمی پژوهش، کلیه پرداخت‌کنندگان مالیات منبع مشاغل در استان مازندران به تعداد ۲۶۵۰۰ نفر است. به دلیل پراکندگی جغرافیایی از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و طبقه‌ای تصادفی و برای تعیین حجم نمونه از فرمول تعیین حجم نمونه کوکران استفاده شد که بر این اساس تعداد نمونه ۳۷۹ نفر است. لازم به ذکر است که از تعداد ۳۷۹ پرسشنامه توزیع شده در نهایت تعداد ۳۳۴ پرسشنامه تکمیل شده قابلیت تجزیه و تحلیل را دارا بود و مورد استفاده قرار گرفت. نظر به اینکه پژوهش حاضر از نوع آمیخته است، داده‌های گردآوری شده هم از نوع کیفی و هم از نوع کمی می‌باشد. تحقیق کمی بر نتایج آماری که به صورت اعداد ارائه می‌شود متکی است در حالی که تحقیق کیفی بیشتر بر توصیف نقلی تأکید دارد. همچنین محققین کیفی داده‌های خود را بیشتر به صورت استنتاجی^۱ تجزیه و تحلیل می‌کنند نه قیاسی (دلاور، ۱۳۸۹: ۳۱۷). در صورتی که پژوهشگر بخواهد برای بررسی یک مسأله با تدوین یک ابزار اندازه‌گیری، به مطالعه متغیرهای کمی بپردازد، لازم است در مرحله اول داده‌های کیفی را گردآوری نماید تا ابزار اندازه‌گیری ساخته شود. سپس در مرحله بعد با استفاده از ابزار یادشده، داده‌های کمی را گردآوری می‌نماید (بازرگان هرندی، ۱۳۷۸: ۲۴). در مرحله نخست، به منظور شناسایی دروندا‌های مدل، نسبت به گردآوری داده‌های کیفی در خصوص انتظارات و خواسته‌های مشروع مؤدیان مالیاتی، از خط‌مشی‌گذاران، مدیران و مأموران اجرایی اقدام گردید. گردآوری داده‌ها از ۲۰ نفر از خبرگان مالیاتی به وسیله تکنیک دلفی، از طریق مصاحبه هدایت‌شده و پرسشنامه باز (سؤال فرعی اول پژوهش) در سه مرحله انجام شد. سپس، با بررسی دقیق مبانی نظری تحقیق و تجزیه و تحلیل کیفی داده‌های گردآوری شده، انواع سازوکارهای پاسخگویی در نظام مالیاتی به عنوان فرایند مدل، شناسایی گردید. آنگاه با توجه به مدل مفهومی تحقیق و داده‌های کیفی گردآوری شده، ابزار اندازه‌گیری (پرسشنامه تحقیق) تدوین گردید. در مرحله دوم، به منظور شناسایی بروندا‌ها و پیامد مدل، نسبت به گردآوری داده‌های کمی از طریق روش تحقیق توصیفی پیمایشی، در خصوص تأثیر پاسخگویی نظام مالیاتی بر رضایت عمومی، اعتماد عمومی و مشروعیت و همچنین تأثیر رضایت عمومی، اعتماد عمومی و مشروعیت بر تمکین داوطلبانه مؤدیان مالیاتی اقدام گردید.

به دلیل اینکه پژوهش مشابهی در خصوص طراحی مدل سیستمی پاسخگویی انجام نشده بود، برای سنجش متغیرهای تحقیق از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شد. برای اطمینان از روایی پرسشنامه، از روش تحلیل محتوا استفاده شد، به گونه‌ای که با بررسی پرسشنامه‌های مشابه در خصوص متغیرهای تحقیق و با استفاده از نظرات خبرگان، پرسشنامه‌ای در خصوص هر یک از متغیرهای موجود در

1. Inductively

مدل ساخته شد. همچنین برای سنجش پایایی پرسشنامه، تعداد ۳۰ نسخه از پرسشنامه دو بار با فاصله زمانی ۱۰ روز بین پرداخت کنندگان مالیاتی خوشه‌های مختلف پژوهش توزیع شد و با استفاده از نرم‌افزار SPSS ضریب آلفای کرونباخ آن برای متغیر پاسخگویی ۰/۷۵۲، متغیر رضایت عمومی ۰/۷۴۴، متغیر اعتماد عمومی ۰/۷۴۶، متغیر مشروعیت ۰/۷۴۲ و متغیر تمکین داوطلبانه مالیاتی ۰/۷۶۱ برآورد گردید که با توجه به بزرگ‌تر بودن مقدار آلفای کرونباخ به‌دست‌آمده از ۰/۷ از پایایی مناسبی برخوردار است.

در بخش کیفی تحقیق حاضر، داده‌های گردآوری‌شده از طریق تکنیک دلفی از خبرگان، به‌صورت استنتاجی و با مراجعه مستقیم به داده‌ها مورد تحلیل قرار گرفت و به‌نوعی جمع‌بندی نهایی انجام شد. ابتدا داده‌ها به‌صورت طبقات مشخص گروه‌بندی و نهایتاً به‌صورت اطلاعات موردنیاز برای پاسخگویی به پرسش‌های اول و دوم تحقیق که به ترتیب مربوط به شناسایی دروندادها و مؤلفه‌های فرایند مدل پژوهش بود به کار گرفته شد. همچنین در بخش کمی پژوهش، از روش مدل یابی مسیر حداقل مربعات جزئی توسط نرم‌افزار Smart PLS به‌منظور بررسی مدل‌های اندازه‌گیری و ساختاری و آزمون فرضیات استفاده شد. PLS نگرشی پیش‌بینی‌گرا و مبتنی بر واریانس در مدل‌یابی معادلات ساختاری است که در مقایسه با تکنیک‌های سنتی‌تر مشابه معادلات ساختاری مانند لیزرل، مفروضات خیلی کمی را در مورد توزیع متغیرها ایجاد می‌کند و به مشاهدات نسبتاً کمی نیاز دارد (لیلجاندر و دیگران، ۲۰۰۹: ۱۷). برای نمونه برخلاف لیزرل، مدل‌یابی مسیر در PLS برای کاربردهای واقعی مناسب‌تر است، به‌ویژه هنگامی که مدل‌ها پیچیده‌تر هستند، استفاده از این نگرش مطلوب‌تر خواهد بود. از طریق مدل‌یابی مسیر PLS می‌توان ضرایب رگرسیون استاندارد را برای مسیرها، ضرایب تعیین را برای متغیرهای درونی و اندازه شاخص را برای مدل مفهومی به دست آورد (ون وو، ۲۰۱۰: ۱۳۶). در این بخش سعی شد، تمام عملیات آماری انجام‌شده بر روی پرسشنامه در قالب دسته‌بندی‌های معین ارائه شود. همچنین از آزمون تی استیودنت و نرم‌افزار SPSS به‌منظور بررسی وضعیت متغیرهای مدل استفاده شد.

۴- یافته‌های پژوهش

نتایج آمار توصیفی اعضای نمونه آماری حاکی از آن است که ۸۸٪ از آزمودنی‌ها متأهل و ۱۲٪ مجرد می‌باشند. همچنین ۵۹٪ تا دیپلم، ۶٪ فوق‌دیپلم، ۳۱٪ لیسانس و ۱٪ دارای مدرک دکترا می‌باشند. از نظر فراوانی سنی نیز، ۳۸٪ زیر ۴۰ سال، ۴۹٪ بین ۴۰ تا ۶۰ سال و ۱۳٪ در محدوده ۶۰ سال به بالا می‌باشند. همچنین ۸۰٪ درصد از آزمودنی‌ها زن و ۲۰٪ مرد می‌باشند.

شناسایی دروندادهای مدل سیستمی پاسخگویی

یافته‌های گردآوری‌شده در خصوص پرسش فرعی اول پژوهش، با بررسی دقیق ادبیات تحقیق مورد

تحلیل قرار گرفت و به چهار دسته طبقه‌بندی و به‌عنوان دروندادهای مدل سیستمی پاسخگویی، به شرح جدول (۲) شناسایی گردید:

جدول (۲) - دروندادهای مدل سیستمی پاسخگویی

خواسته‌ها و انتظارات در خصوص وضع قوانین و مقررات
تدوین نرخ‌های مالیاتی منصفانه و متناسب با شرایط اقتصادی
تخصیص درآمدهای مالیاتی به‌منظور افزایش رفاه عمومی
تخصیص عادلانه درآمدهای مالیاتی به اقشار مختلف جامعه
عدم تخصیص درآمدهای مالیاتی به منظور کمک به سایر کشورها
تدوین قوانین ساده و مناسب در شناسایی، تشخیص و وصول مالیات
خواسته‌ها و انتظارات در خصوص اجرای قوانین و مقررات
اجرای صحیح و انعطاف‌پذیر قوانین و مقررات مالیاتی
عدم اجرای سلیقه‌ای قوانین و مقررات مالیاتی
عدم تبعیض در شناسایی، تشخیص و وصول مالیات
خواسته‌ها و انتظارات در خصوص اثربخشی نظام مالیاتی
کاهش هزینه پرداخت‌کنندگان مالیات هنگام انجام تکالیف مالیاتی
فراهم آوردن امکانات لازم و ایجاد سهولت هنگام انجام تکالیف مالیاتی
عدم اتلاف وقت پرداخت‌کنندگان مالیات و به تعویق انداختن خدمات مالیاتی
خواسته‌ها و انتظارات اجتماعی
اطلاع‌رسانی در خصوص چگونگی تخصیص مالیات‌های گردآوری‌شده
اطلاع‌رسانی در خصوص حقوق و تکالیف قانونی پرداخت‌کنندگان مالیات
آموزش قوانین و مقررات مالیاتی به پرداخت‌کنندگان مالیات
راهنمایی پرداخت‌کنندگان مالیات هنگام انجام تکالیف مالیاتی
رعایت اصول اخلاقی و احترام به ارباب‌رجوع
ایجاد سازوکار مناسب جهت ارتباط مدیران و مأموران و خط‌مشی‌گذاران با پرداخت‌کنندگان مالیات

منبع: یافته‌های پژوهش

شناسایی سازوکارهای فرایند پاسخگویی در نظام مالیاتی

با تحلیل یافته‌های مربوط به دروندا‌های مدل و بررسی دقیق ادبیات تحقیق، چهار نوع پاسخگویی سیاسی، مدیریتی، قانونی و اجتماعی بر مبنای طبقه‌بندی مرجع پاسخگویی بونس (۲۰۰۷) به شرح جدول (۳) شناسایی گردید.

جدول (۳) - سازوکارهای فرایند پاسخگویی در نظام مالیاتی

سازوکارهای پاسخگویی خط‌مشی‌گذاران مالیاتی
پاسخگویی سیاسی
پاسخگویی اجتماعی
سازوکارهای پاسخگویی مدیران مالیاتی
پاسخگویی قانونی
پاسخگویی مدیریتی
پاسخگویی اجتماعی
سازوکارهای پاسخگویی مأموران مالیاتی
پاسخگویی قانونی
پاسخگویی مدیریتی
پاسخگویی اجتماعی

منبع: یافته‌های پژوهش

شناسایی برون‌دا‌ها و پیامد مدل سیستمی پاسخگویی

در این بخش برای پاسخگویی به پرسش اصلی سوم و چهارم تحقیق که به ترتیب برای شناسایی برون‌دا‌ها و پیامد مدل طراحی شده بود، پرسش‌های فرعی سوم و چهارم تحقیق مورد آزمون قرار گرفت. قبل از انجام آزمون و تأیید یا رد سئوالات/ فرضیات تحقیق، ابتدا برازش مدل اندازه‌گیری و ساختاری تعیین گردید:

برازش مدل اندازه‌گیری

جهت برازش مدل اندازه‌گیری از شاخص‌های مقادیر میانگین واریانس استخراج‌شده^۱ و پایایی ترکیبی^۲ استفاده شده است.

1. Average Variance Extracted

2. Composite Reliability

جدول (۴) معناداری مقادیر میانگین واریانس استخراج شده و پایایی ترکیبی متغیرهای اصلی پژوهش را نشان می دهد:

جدول (۴) - میانگین واریانس استخراج شده و پایایی ترکیبی

متغیر	میانگین واریانس استخراج شده	>0.7 پایایی ترکیبی
پاسخگویی	۰/۵۰۳	۰/۷۹۵
رضایت عمومی	۰/۵۴۵	۰/۸۱۶
اعتماد عمومی	۰/۵۶۰	۰/۸۱۹
مشروعیت	۰/۵۱۵	۰/۷۹۹
تمکین داوطلبانه مالیاتی	۰/۶۴۷	۰/۷۸۴

منبع: یافته های پژوهش

از معیار میانگین واریانس استخراج شده، که میزان همبستگی یک سازه با شاخص های خود را نشان می دهد برای سنجش روایی همگرای متغیرهای پرسشنامه استفاده گردیده است. مقادیر AEV برای متغیرهای پژوهش، طبق جدول فوق بزرگ تر از ۰/۵ هستند که حاکی از روایی مناسب و برازش قابل قبول مدل اندازه گیری است. همچنین با توجه به اینکه مقادیر پایایی ترکیبی متغیرهای پژوهش، بزرگ تر از ۰/۷ هستند، حاکی از پایایی مناسب و برازش قابل قبول مدل اندازه گیری می باشد.

برازش مدل ساختاری

به منظور بررسی برازش مدل ساختاری از شاخص های R^2 و Q^2 استفاده می گردد. جدول (۵) میزان R^2 و Q^2 متغیرهای وابسته تحقیق را نشان می دهد:

جدول (۵) - میزان R^2 و Q^2 متغیرهای وابسته تحقیق

متغیر	R^2	Q^2
رضایت عمومی	۰/۷۸۸	۰/۷۸۵
اعتماد عمومی	۰/۷۴۹	۰/۷۴۶
مشروعیت	۰/۷۰۳	۰/۶۹۹
تمکین داوطلبانه مالیاتی	۰/۸۶۳	۰/۸۵۹

منبع: یافته های پژوهش

همه مقادیر R^2 معنی دار است. چین (۱۹۹۸)، سه مقدار ۰/۱۹، ۰/۳۳ و ۰/۶۷ را به عنوان مقدار ملاک برای مقادیر ضعیف، متوسط و قوی R^2 معرفی می کند (محسنین و اسفیدانی، ۱۳۹۳: ۱۵۰). بر این اساس مقدار

R^2 متغیرهای وابسته تحقیق در سطح قوی قرار دارند. همچنین شاخص Q^2 قدرت پیش‌بینی مدل را مشخص می‌سازد و در صورتی که مقدار آن در مورد یک سازه درون‌زا مقادیر $0/۱۵$ ، $0/۰۲$ و $0/۳۵$ را کسب نماید، به ترتیب نشان از قدرت پیش‌بینی ضعیف، متوسط و قوی مدل در مورد سازه درون‌زا را دارد (همان، ۱۳۹۳: ۷۲). بر این اساس مقدار Q^2 متغیرهای وابسته تحقیق در سطح خیلی قوی قرار دارند.

بررسی برازش کلی مدل با استفاده از شاخص GOF^1

برای بررسی برازش مدل کلی که هر دو بخش مدل اندازه‌گیری و ساختاری را کنترل می‌کند، از معیار GOF استفاده می‌گردد:

$$GOF = \sqrt{(Communnality * \bar{R}^2)}$$

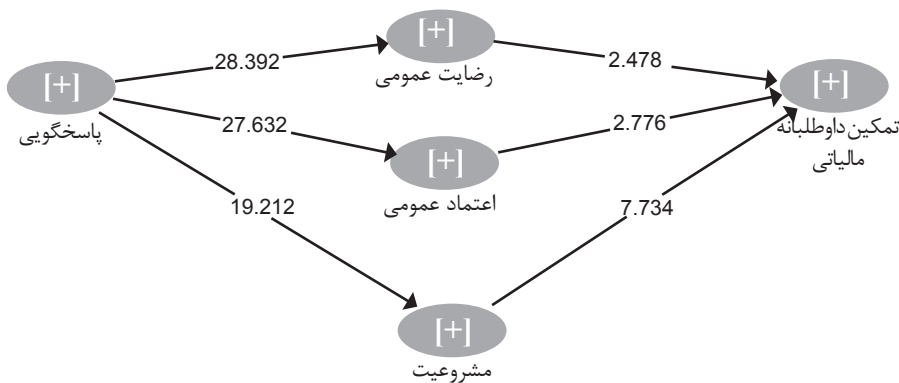
$$GOF = 0/۴۱۲$$

وتزلس و همکاران^۲ (۲۰۰۹: ۱۸۷) سه مقدار $0/۰۱$ ، $0/۲۵$ و $0/۳۶$ را به‌عنوان مقدار ملاک برای مقادیر ضعیف، متوسط و قوی GOF معرفی می‌کنند (همان، ۱۳۹۳: ۱۵۵)؛ بنابراین به‌دست آمدن مقدار $0/۴۱۲$ برای GOF نشان از برازش کلی قوی مدل پژوهش دارد.

آزمون پرسش‌های سوم و چهارم تحقیق

ابتدا تأثیر پاسخگویی کلی نظام مالیاتی بر مشروعیت، اعتماد عمومی و رضایت عمومی و آنگاه تأثیر مشروعیت، اعتماد عمومی و رضایت عمومی بر تمکین داوطلبانه مالیاتی مورد آزمون قرار گرفت.

نمودار (۳) t-value

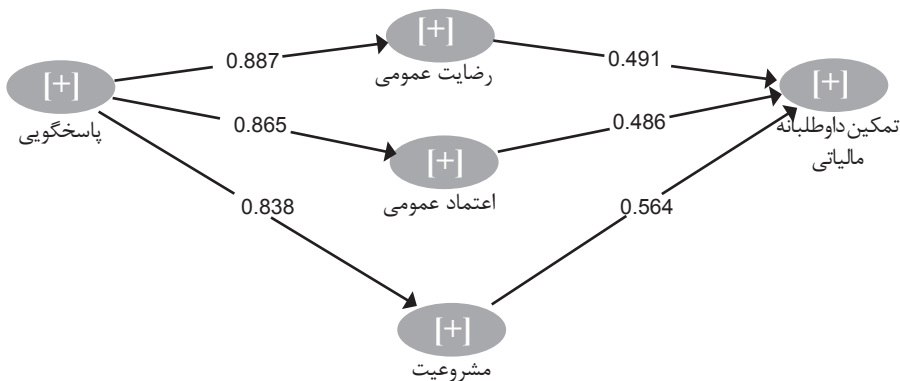


منبع: یافته‌های پژوهش

1. Goodness of fit

2. Wetzels et.al.

نمودار (۴) - ضریب مسیر



منبع: یافته های پژوهش

جدول (۶) - تأیید/رد پرسش های فرعی سوم و چهارم پژوهش

تأیید/رد	ضریب مسیر	آماره t	به متغیر	از متغیر
✓	۰/۸۶۵	۲۷/۶۳۲	اعتماد عمومی	پاسخگویی
✓	۰/۸۳۸	۱۹/۲۱۲	مشروعیت	پاسخگویی
✓	۰/۸۸۷	۲۸/۳۹۲	رضایت عمومی	پاسخگویی
✓	۰/۴۸۶	۲/۷۷۶	تمکین داوطلبانه مالیاتی	اعتماد عمومی
✓	۰/۵۶۴	۷/۷۳۴	تمکین داوطلبانه مالیاتی	مشروعیت
✓	۰/۴۹۱	۲/۴۷۸	تمکین داوطلبانه مالیاتی	رضایت عمومی

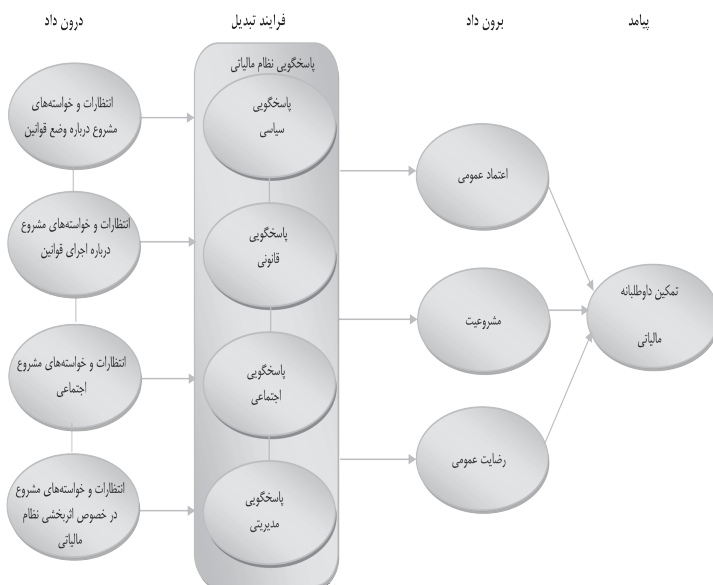
منبع: یافته های پژوهش

یافته های تحقیق در خصوص تأثیر پاسخگویی نظام مالیاتی بر اعتماد عمومی، رضایت عمومی و مشروعیت که به منظور شناسایی برون دادهای مدل سیستمی پاسخگویی مورد آزمون قرار گرفته بود، با توجه به ضریب مسیر و آماره تی بین متغیر مستقل و متغیرهای وابسته، حاکی از رابطه قوی بین متغیرها و همچنین تأثیر مثبت پاسخگویی کلی نظام مالیاتی، بر اعتماد عمومی، مشروعیت و رضایت عمومی پرداخت کنندگان مالیات است؛ یعنی در حد مطلوب بودن و یا اثربخش بودن پاسخگویی کلی نظام مالیاتی موجب افزایش مشروعیت، رضایتمندی عمومی و اعتماد عمومی در نظام مالیاتی می گردد و بالعکس. لذا می توان اعتماد عمومی، مشروعیت و رضایت عمومی را به عنوان برون دادهای مدل سیستمی پاسخگویی در نظر گرفت.

با توجه به شناسایی درون دادهای و فرایند تبدیل و برون دادهای و پیامد مدل و تأیید آن به وسیله مدل سازی

معادلات ساختاری، مدل سیستمی پاسخگویی در نظام مالیاتی به شرح نمودار (۵) ارائه می گردد.

نمودار (۵) - مدل سیستمی پاسخگویی در نظام مالیاتی ج.ا.ا.



منبع: یافته های پژوهش

پس از طراحی مدل سیستمی پاسخگویی در نظام مالیاتی به منظور تبیین دقیق تر متغیرهای مدل، تأثیر هر یک از سازوکارهای پاسخگویی سیاسی، مدیریتی، قانونی و اجتماعی بر ابعاد متناظر سیاسی، مدیریتی، قانونی و اجتماعی مشروعیت، اعتماد عمومی و رضایت عمومی و همچنین تأثیر ابعاد سیاسی، مدیریتی، قانونی و اجتماعی مشروعیت، اعتماد عمومی و رضایت عمومی بر تمکین داوطلبانه مالیاتی از طریق مدل یابی مسیر حداقل مربعات جزئی مورد بررسی قرار گرفت. آماره تی به دست آمده به ترتیب حاکی از تأثیر مثبت هر یک از سازوکارهای پاسخگویی سیاسی، قانونی، مدیریتی و اجتماعی بر ابعاد متناظر خود در اعتماد عمومی (۲۷/۲۳)، (۱۹/۸۶)، (۱۹/۱۵)، (۲۴/۰۷) رضایت عمومی (۲۳/۴۹)، (۱۷/۰۷)، (۲۱/۸۴)، (۳۲/۵۶) و مشروعیت (۳۳/۲۸)، (۷/۳۵)، (۹/۰۰۴)، (۲۲/۶۵) و همچنین ضریب مسیر به دست آمده به ترتیب حاکی از رابطه قوی بین سازوکارهای پاسخگویی سیاسی، قانونی، مدیریتی و اجتماعی نظام مالیاتی و ابعاد متناظر خود در اعتماد عمومی (۰/۸۹)، (۰/۸۴)، (۰/۸)، (۰/۸۴)، رضایت عمومی (۰/۸۹۱)، (۰/۷۹۷)، (۰/۸۱۴)، (۰/۸۹۳) و مشروعیت (۰/۹۱۵)، (۰/۶۷۳)، (۰/۷۰۸)، (۰/۸۱۹) است. همچنین یافته های تحقیق با توجه به ضریب مسیر و آماره تی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته، به ترتیب حاکی از رابطه قوی و تأثیر مثبت بعد

سیاسی اعتماد عمومی (۰/۶۲۱)، (۲۰/۴۳۸)، رضایت عمومی (۰/۶۲۶)، (۲۱/۲۴۳) و مشروعیت (۰/۶۲۳)، (۲۰/۵۲۳) و تمکین داوطلبانه مالیاتی و رابطه ضعیف و تأثیر مثبت بعد اجتماعی اعتماد عمومی (۰/۲۶۱)، (۵/۸۹۰)، رضایت عمومی (۰/۲۹۸)، (۵/۳۷۰) و مشروعیت (۰/۲۷۳)، (۵/۸۱۴) و تمکین داوطلبانه مالیاتی است. یافته‌های تحقیق با توجه به آماره تی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته، به ترتیب حاکی از آن است که بین ابعاد مدیریتی و قانونی اعتماد عمومی (۰/۹۷۶)، (۰/۸۸۸)، رضایت عمومی (۰/۷۲۷)، (۰/۰۱۲) و مشروعیت (۰/۶۴۸)، (۰/۹۱۵) و تمکین داوطلبانه مالیاتی اثر معناداری وجود ندارند.

آزمون تی استیودنت:

بررسی وضعیت متغیرهای پژوهش

یافته‌های حاصل از بررسی وضعیت متغیرهای مدل سیستمی پاسخگویی در نظام مالیاتی، به وسیله آزمون تی تک نمونه‌ای، در سطح معناداری ۹۵٪ و با توجه به نقطه بحرانی ۱/۶۴۵ به‌دست‌آمده، حاکی از آن است که با توجه به آماره تی به‌دست‌آمده وضعیت پاسخگویی مدیریتی (۸/۷۳۵) و پاسخگویی قانونی (۴/۲۲۴) در حد مطلوب و وضعیت پاسخگویی سیاسی (۲۰/۲۲-) و پاسخگویی اجتماعی (۹/۶۹۵-) به‌عنوان فرایندهای مدل در حد مطلوب نیست. همچنین یافته‌ها حاکی از آن است که وضعیت پاسخگویی کلی نظام مالیاتی (۲/۰۲۶-)، به‌عنوان فرایند کلی مدل، در نظام مالیاتی در حد مطلوب نیست.

یافته‌های حاصل از بررسی وضعیت برون‌دادهای مدل، یعنی مشروعیت، رضایت عمومی و اعتماد عمومی در نظام مالیاتی، حاکی از آن است که با توجه به آماره تی به‌دست‌آمده، در کل وضعیت مشروعیت (۱/۶۷۹-)، رضایت عمومی (۱/۷۷۴-) و اعتماد عمومی (۱/۷۲۴-) در حد مطلوب نیست. همچنین با توجه به آماره تی به‌دست‌آمده، به ترتیب ابعاد سیاسی و اجتماعی مشروعیت (۲۱/۵۴۶-)، (۱۱/۷۶۸-)، رضایت عمومی (۲۱/۰۲۹-)، (۱۰/۷۹۴-) و اعتماد عمومی (۲۲/۳۴۹-)، (۱۲/۳۶۱-) در حد مطلوب نیست و ابعاد مدیریتی و قانونی این سه متغیر به ترتیب -مشروعیت (۹/۶۸۹)، (۵/۰۴۸)، رضایت عمومی (۷/۸۸۸)، (۵/۵۶۲) و اعتماد عمومی (۱۰/۹۲۶)، (۵/۲۱۲-) در حد مطلوب است. همچنین بررسی وضعیت پیامد مدل، تمکین داوطلبانه مالیاتی، حاکی از آن است که با توجه به آماره تی به‌دست‌آمده، در کل وضعیت تمکین داوطلبانه مالیاتی (۱۷/۸۱۰-) در حد مطلوب نیست.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در جستجوی ارائه مدلی برای پاسخگویی در «نظام» مالیاتی است و لذا نویسندگان، نظام مالیاتی را به دو بخش «سیاسی» و «اداری» تقسیم‌بندی نموده‌اند. بخش سیاسی نظام مالیاتی شامل خط‌مشی‌گذارانی است که در خارج از سازمان امور مالیاتی حضور دارند و بخش اداری نظام

مالیاتی شامل مدیران و مأموران اجرایی مالیاتی مستقر در سازمان امور مالیاتی است. لذا به منظور دستیابی به پاسخگویی کلی، سازوکارهای پاسخگویی در هر دو بخش مورد بررسی قرار گرفته است. ۱. یافته‌های پژوهش در خصوص شناسایی دروندادهای مدل سیستمی پاسخگویی، حاکی از تفاوت در انتظارات و خواسته‌های مشروع پرداخت‌کنندگان مالیات است؛ به طوری که انتظارات و خواسته‌های پرداخت‌کنندگان مالیاتی از خط‌مشی‌گذاران که بخش سیاسی نظام مالیاتی می‌باشند، مربوط به وضع خط‌مشی‌های مالیاتی است. پاسخ‌دهی به این انتظارات و خواسته‌های مشروع صرفاً بر عهده خط‌مشی‌گذاران مالیاتی است. همچنین انتظارات و خواسته‌های مربوط به اطلاع‌رسانی و ایجاد سازوکارهای ارتباطی مناسب با پرداخت‌کنندگان مالیاتی که به عنوان بخشی از انتظارات و خواسته‌های اجتماعی دسته‌بندی شده است را می‌توان جزء انتظارات و خواسته‌های مشروع پرداخت‌کنندگان مالیات از خط‌مشی‌گذاران مالیاتی دسته‌بندی کرد. از سوی دیگر انتظارات و خواسته‌های مشروع از مدیران و مأموران مالیاتی که بخش اداری نظام مالیاتی می‌باشند، اگرچه اندک تفاوتی با یکدیگر دارند شامل انتظارات و خواسته‌هایی در خصوص اثربخشی و صحت اجرای قوانین و مقررات و همچنین اطلاع‌رسانی و ایجاد سازوکارهای ارتباطی مناسب با پرداخت‌کنندگان مالیاتی، راهنمایی و آموزش و حفظ کرامت پرداخت‌کنندگان مالیاتی است که به عنوان انتظارات و خواسته‌های اجتماعی طبقه‌بندی می‌شود.

۲. یافته‌های تحقیق در خصوص شناسایی سازوکارهای فرایند مدل سیستمی پاسخگویی در نظام مالیاتی، حاکی از نیاز به چهار سازوکار پاسخگویی سیاسی، مدیریتی، قانونی و اجتماعی برای پاسخ‌دهی به انتظارات و خواسته‌های مشروع پرداخت‌کنندگان مالیات است. یافته‌ها حاکی از آن است که در حد مطلوب نبودن وضعیت پاسخگویی سیاسی در بخش سیاسی نظام مالیاتی موجب گردیده است که علی‌رغم مطلوب بودن پاسخگویی مدیریتی و قانونی در بخش اداری نظام مالیاتی که همان سازمان امور مالیاتی است، وضعیت پاسخگویی کلی نظام مالیاتی در حد مطلوب نباشد.

۳. همچنین یافته‌ها حاکی از تأثیر مثبت پاسخگویی نظام مالیاتی بر اعتماد عمومی، مشروعیت و رضایت عمومی و وجود رابطه‌ای قوی بین متغیر مستقل و متغیرهای وابسته است. با توجه به در حد مطلوب نبودن ابعاد سیاسی و اجتماعی مشروعیت، رضایتمندی عمومی و اعتماد عمومی و در حد مطلوب بودن ابعاد مدیریتی و قانونی این سه متغیر، می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که در حد مطلوب نبودن کلی اعتماد عمومی، مشروعیت و رضایت عمومی به ترتیب اهمیت به دلیل مطلوب نبودن ابعاد سیاسی و اجتماعی آن‌ها است.

۴. یافته‌ها حاکی از تأثیر مثبت بعد سیاسی اعتماد عمومی، مشروعیت و رضایت عمومی بر تمکین داوطلبانه مالیاتی و وجود رابطه‌ای «قوی» بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته است. همچنین

یافته‌ها حاکی از تأثیر مثبت بعد اجتماعی اعتماد عمومی، مشروعیت و رضایت عمومی بر تمکین داوطلبانه مالیاتی و وجود رابطه‌ای «ضعیف» بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته و «عدم وجود اثر معنی‌دار» بین ابعاد قانونی و مدیریتی اعتماد عمومی، مشروعیت و رضایت عمومی و تمکین داوطلبانه مالیاتی است. لذا می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که علی‌رغم در حد مطلوب بودن پاسخگویی مدیریتی و قانونی، در حد مطلوب نبودن سازوکارهای پاسخگویی سیاسی و اجتماعی به ترتیب اهمیت، موجب شده است ابعاد سیاسی و اجتماعی مشروعیت، اعتماد عمومی و رضایت عمومی در حد مطلوب نباشد و در نتیجه وضعیت تمکین مالیاتی در حد مطلوب قرار نداشته باشد.

۵. یافته‌های تحقیق به‌صورت کلی، حاکی از آن است؛ هنگامی که وضعیت پاسخگویی سیاسی در حد مطلوب نیست، در حد مطلوب بودن پاسخگویی مدیریتی و قانونی تأثیر معناداری بر تمکین داوطلبانه مالیاتی ندارد. پاسخگویی مدیریتی و قانونی بر ابعاد مدیریتی و قانونی اعتماد عمومی، مشروعیت و رضایت عمومی تأثیر مثبتی داشته است، لیکن این دو بعد بر تمکین داوطلبانه مالیاتی اثر معناداری نداشته است؛ که این به دلیل مطلوب نبودن پاسخگویی سیاسی و در درجه بعدی پاسخگویی اجتماعی است. وجود رابطه قوی و تأثیر مثبت بعد سیاسی اعتماد عمومی، مشروعیت و رضایت عمومی بر تمکین داوطلبانه مالیاتی نشان‌دهنده اهمیت پاسخگویی سیاسی و تأثیر آن بر وضعیت نامطلوب فعلی تمکین داوطلبانه مالیاتی است.

لذا با توجه به نتیجه‌گیری‌های به‌عمل آمده پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱. برای افزایش مشروعیت، رضایتمندی عمومی و اعتماد عمومی و در نتیجه افزایش تمکین داوطلبانه مالیاتی در نظام مالیاتی باید بخش اداری و سیاسی نظام مالیاتی توأمان موردتوجه قرار گیرد. انتظار از بخش اداری نظام مالیاتی (سازمان امور مالیاتی) که به‌تنهایی با اصلاح و بهبود روش‌ها و فرایندها و افزایش اثربخشی و صحت اجرای قوانین و در نتیجه بهبود پاسخگویی مدیریتی و قانونی موجب افزایش رضایت عمومی، اعتماد عمومی و مشروعیت و در نتیجه افزایش تمکین داوطلبانه مالیاتی گردد، مثر ثمر نخواهد بود. در شرایط کنونی توجه به خواسته‌ها و انتظارات مشروع پرداخت‌کنندگان مالیات از خط‌مشی‌گذاران در خصوص وضع قوانین مقررات مندرج در جدول (۲)، باید موردتوجه بیشتری قرار گیرد.

۲. پاسخگویی سیاسی مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر افزایش مشروعیت، رضایت عمومی و اعتماد عمومی و در نتیجه افزایش تمکین داوطلبانه مالیاتی است. در شرایط کنونی این تقویت مردم‌سالاری و پاسخ‌دهی به خواسته‌ها و انتظارات مشروع سیاسی پرداخت‌کنندگان مالیات است که می‌تواند موجب افزایش تمکین داوطلبانه مالیاتی و در نهایت وصول مالیات گردد. لذا انتخابات آزاد و مردم‌سالارانه که مهم‌ترین ابزار پاسخگویی سیاسی است باید در جامعه نهادینه گشته و موردتوجه بیشتر مسئولان قرار

گیرد تا صدای شهروندان در خط‌مشی‌های وضع‌شده انعکاس بیشتری داشته باشد. ۳. پاسخگویی اجتماعی مهم است. سیاستمداران پس از انتخاب شدن به‌عنوان خط‌مشی‌گذاران مالیاتی اگرچه تا انتخابات بعدی مورد پاسخگویی مستقیم قرار نمی‌گیرند اما باید به خواسته‌ها و انتظارات اجتماعی پرداخت‌کنندگان مالیات، طی دوره مسئولیت خود حساس باشند و با ایجاد کانال‌های ارتباطی مناسب، شفافیت در اطلاع‌رسانی، احترام به خواسته‌های صنفی و غیره به مطالبات اجتماعی رأی‌دهندگان پاسخ‌دهی داشته باشند. همچنین در بخش اداری، مدیران و مأموران اجرای خط‌مشی نیز باید علاوه بر پاسخگویی مدیریتی و قانونی به خواسته‌ها و انتظارات مشروع پرداخت‌کنندگان مالیاتی در خصوص ایجاد کانال‌های ارتباطی مناسب، اطلاع‌رسانی و آموزش و تکریم پرداخت‌کنندگان مالیات حساسیت داشته باشند و وظایف خود را منحصرأً به بهبود اثربخشی و اجرای صحیح و انعطاف‌پذیر قوانین و مقررات محدود نکنند.

فهرست منابع

۱. الوانی، سیدمهدی، دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۰). مدیریت دولتی و اعتماد عمومی، فصلنامه دانش مدیریت، شماره ۵۵، ۵-۲۸.
۲. اسفیدانی، محمدرحیم، محسنین، شهریار (۱۳۹۳). معادلات ساختاری مبتنی بر رویکرد حداقل مربعات جزئی به کمک نرم‌افزار Smart PLS، تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.
۳. بازرگان هرندی، عباس (۱۳۸۷). روش تحقیق آمیخته: رویکردی برتر برای مطالعات مدیریت، دانش مدیریت، دوره ۲۱، شماره ۸۱، ۱۹-۳۶.
۴. خانباشی، محمد، زاهدی، شمس‌السادات، الوانی، سیدمهدی (۱۳۹۰). پاسخگویی بستری برای تقویت اعتماد عمومی، نظم و امنیت انتظامی، شماره ۲، ۲۵-۵۰.
۵. خاکی، غلامرضا (۱۳۸۱). راهبرد مجازی‌سازی دولت: مهم‌ترین چالش پیشروی نظام اداری در برنامه چهارم توسعه، فصلنامه فرایند مدیریت و توسعه، دوره ۱۶، شماره ۴، ۲۳-۳۶.
۶. دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۹). ارتقاء اعتماد عمومی به سازمان‌های دولتی: تبیین نقش متغیر مداخله‌گر رضایتمندی شهروندان، راهبردهای بازرگانی، شماره ۴۱، ۲۶۳-۲۹۲.
۷. دلاور، علی (۱۳۸۹). روش‌شناسی کیفی، نشریه راهبرد، دوره ۱۹، شماره ۵۴، ۳۰۷-۳۲۹.
۸. شهبازی، مهدی، درویش، حسن، زارعی، فرهاد (۱۳۹۱). تأثیر پاسخگویی عمومی بر بهبود اعتماد عمومی شهروندان، فصلنامه مدیریت سازمان‌های دولتی، سال اول، شماره ۱، ۵۳-۶۳.
۹. عرب‌مازار، علی‌اکبر، گل‌محمدی، مریم، باقری، بهروز (۱۳۹۰). سطح تمکین مالیاتی، مهم‌ترین شاخص دستیابی به یک نظام مالیاتی مطلوب و کارآمد، پژوهش‌نامه مالیات، شماره ۶۰، ۲۷-۷۰.
10. Abu Hasanein, A. M. (2017). The Effect of Accountability Elements on Public Trust: An Empirical Study on the Palestinian Authorities in Gaza Strip, The Islamic University of Gaza, Master thesis, Supervisor: Abumouamer, M.
11. Akpanuko, E. E. Asogwa, I. E. (2013). Accountability: A Synthesis, International Journal of Finance and Accounting, 2(3), 164-173.
12. Allingham, M. G. Sandmo, A. (1972). Income Tax Evasion: A Theoretical Analysis, Journal of Public Economics, 1(3-4), 323-338.
13. Becker, G.S. (1968). Crime and Punishment: An Economic Approach, Journal of Political Economy, 76(2), 169-217.

14. Bovens, M. (2007). Analysing and Assessing Accountability: A Conceptual Framework, *European Law Journal*, 13(4), 447-468.
15. Bovens, M. (2010). Two Concepts of Accountability: Accountability as a Virtue and as a Mechanism, *West European Politics*, 33(5), 946 – 967.
16. Brandsma, G. J. Schillemans, T. (2013). The Accountability Cube: Measuring Accountability, *Journal of Public Administration Research and Theory*, 23(4), 953–75.
17. Deephouse, D. L. Carter, S. M. (2005). An Examination of Differences between Organizational Legitimacy and Organisational Reputation, *Journal of Management Studies*, 42(2), 329-360.
18. Di John, J.(2006).The Political Economy of Taxation and Tax Reform in Developing Countries, WIDER Working Paper Series 074, World Institute for Development Economic Research (UNU-WIDER).
19. Fard, H. D. Rostamy, A. A. (2007). Promoting Public Trust in Public Organizations: Explaining the Role of Public Accountability, *Public Organization Review*, 7(4), 331-344.
20. Feld, L. P. Frey, B. S. (2002). Trust Breeds Trust: How Taxpayers are Treated, *Economics of Governance*, 3(2), 87-99.
21. Gegeckaitė, L. (2011). Factors of Customer Satisfaction on Services, *Global Academic Society Journal: Social Science Insight*, 4(12), 4-13.
22. Hill, N. Roche, G. Allen, R. (2007). Customer Satisfaction. The Customer Experience through the Customers' eyes, London: Cogent Publishing.
23. Jagers, S. C. Matti, S. Nordblom, K. (2016). How Policy Legitimacy Affects Policy Support throughout the Policy Cycle, (working paper).
24. Jaya, A. Ratnawati, T. Sardjono, S. (2017). Analysis of Effect of Knowledge and Service Quality, Accessibility of Information, Awareness and Behavior of Taxpayers and Impact on Satisfaction and Compliance with Taxpayers of

- Land and Buildings in The City Batam Island Riau Province, *International Journal of Business and Management Invention*, 6(8), 73-83.
25. Kaplan, S. E. Ruland R. G. (1991). Positive Theory, Rationality and Accounting Regulation, *Critical Perspectives on Accounting*, 2(4), 361 - 374.
 26. Koppel, J.G.S. (2010). *World Rule, Accountability, Legitimacy and the Design of Global Governance*, University of Chicago Press, Chicago, IL.
 27. Lee, J. (2004). *NGO Accountability: Rights and Responsibilities*, Programme on NGOs and Civil Society, CASIN, Genewa, Switzerland.
 28. Levi, M. Sacks, A. Tyler, T. (2009). Conceptualizing Legitimacy, Measuring Legitimizing Beliefs, *American Behavioral Scientist*, 53(3), 354-375.
 29. Liljander, V. Polsa, P. Riel, V. A. (2009). Modelling Consumer Responses to an Apparel Store Brand: Store Image as a Risk Reducer, *Journal of Retailing and Consumer Services*, 16(4), 281-290.
 30. Ma, L. (2017). Performance Management and Citizen Satisfaction with the Government: Evidence from Chinese Municipalities, *Public Administration*, 95(1), 39-59.
 31. Martin, L. (2016). Taxation, Loss Aversion and Accountability: Theory and Experimental Evidence for Taxation's Effect on Citizen Behavior, Mimeo, University of North Carolina – Chapel Hill, Working Paper.
 32. Marvin, S.D. Marilou, L.M. Max, T. Q. (2017), Agent-based Modelling of Pragmatic Iegitimacy as Organizational Conflict Control, *IOSR Journal Of Humanities And Social Science (IOSR-JHSS)*, 22(5), 63-68.
 33. Muehlbacher, S. Kirchler, E. Schwarzenberger, H. (2011). Voluntary versus Enforced Compliance: Empirical Evidence for the “Slippery Slope” Framework, *European Journal of Law and Economics*, 32(1), 89-97.
 34. Mulgan, R. (2000). Accountability: An Ever-expanding Concept? *Public Administration*, 78(3), 555-573.

35. Musau, N. (2015). Determinants of Tax Compliance among Small and Medium Enterprises in Kenya: A Case of Nairobi County, Unpublished MA Project. University of Nairobi, Kenya.
36. Newton, K. (2001). Trust, Social Capital, Civil Society and Democracy, *International Political Science Review*, 22 (2), 201-214.
37. Paliszkievicz, J. O. (2011). Trust Management: Literature Review, *Management*, 6(4), 315-331.
38. Rolle, D. (2017). What Makes Citizens Satisfied? The Influence of Perceived Responsiveness of Local Administration on Satisfaction with Public Administration, *Journal of Social and Administrative Sciences*, 4(1), 1-13.
39. Romzek, B. (2000). Dynamics of Public Sector Accountability in an Era of Reform, *International Review of Administrative Sciences*, 66(1), 21 – 44.
40. Scharpf, F.W. (2003). Problem-solving Effectiveness and Democratic Accountability in the EU, MPIfG Working Paper, No. 03/1.
41. Schedler, A. (1999). Conceptualizing Accountability in the Self-restraining State: Power and Accountability in New Democracies; Schedler, A. Diamond, L. Plattner, M. Eds. Lynne Rienner: London, UK; 13–28.
42. Selvanathan, M. Zeni, N. A. Tan, P. J. (2017). Impact of Professionalism and Accountability among Royal Malaysian Police (RMP) Staffs in Selangor, Malaysia. *International Business Research*, 10(8), 249-256.
43. Sinclair, A. (1995). The Chameleon of Accountability: Forms and Discourses, *Accounting Organizations and Society*, 20(2–3), 219-237.
44. Torgler, Benno. (2003). Tax Morale, Rule-governed Behaviour and Trust, *Constitutional Political Economy*, 14(2), 119–140.
45. Tsou, S. H. Wang, W. H. (2008). Public Satisfaction and the Capability, Integrity, and Accountability of Financial Regulators, *Emerging Markets Finance and Trade*, 44(4), 99-108.

46. Tyler, T. R. (2006). Psychological Perspectives on Legitimacy and Legitimation, *Annual Review of Psychology*, 57, 375–400.
47. Van Craen, M. Skogan, W. G. (2015). Trust in the Belgian police: The Importance of Responsiveness, *European Journal of Criminology*, 12(2), 129-150.
48. Van Dijke, M. Verboon, P. (2010). Trust in Authorities as a Boundary Condition to Procedural Fairness Effects on Tax Compliance, *Journal of Economic Psychology*, 31(1), 80-91.
49. Vigoda, E. (2002). From Responsiveness to Collaboration: Governance, Citizens, and the Next Generation of Public Administration, *Public Administration Review*, 62(5), 515-528.
50. Wahl, I. Kastlunger, B. Kirchler, E. (2010). Trust in Authorities and Power to Enforce Tax Compliance: An Empirical Analysis of the “Slippery Slope Framework”, *Law & Policy*, 32(4), 383–406.
51. Wareman, M. (2013). Does Accountability Influence Organisational Legitimacy? Legitimacy of Semi-public Organisations in the Netherlands, Tilburg University, Master Thesis, Supervisor(s): Gößling, T.aab, J.
52. Wen Wu, S. (2010). Linking Bayesian Networks and PLS Path Modeling for Causal Analysis, *Expert Systems with Applications*, 37(1), 134–139.
53. Wenzel, M. Jobling, P. (2006). Legitimacy of Regulatory Authorities as a Function of Inclusive Identification and Power over Ingroups and Outgroups, *European Journal of Social Psychology*, 36(2), 239–258.
54. Zheng, F. Lu, Y. (2012). Influencing Factors of Public Satisfaction in Local Governments, Overall Performance Evaluation in China. In *Business Intelligence and Financial Engineering (BIFE)*, 2012 Fifth International Conference , 495-500.